

آغازی بر پایان جهان تک قطبی

۰۵ شهریور ۱۴۰۰ از گروه اقتصاد و توسعه -



دوران برتری کامل ایالات متحده در جهان کمتر از ۳۰ سال طول کشید، از فروپاشی دیوار برلین در سال ۱۹۸۹ میلادی تا بحران مالی سالهای ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹. در این دوره آمریکا از برتری کامل و بیچون و چرا برخوردار بود، اوج غرور کاخ سفید نشینان سال ۲۰۰۳ بود وقتی که دستور حمله به عراق صادر شد، قرار بود کل خاورمیانه بر مبنای خواست آمریکا بازسازی شود.

دکتر هاشم اوری - استاد دانشگاه صنعتی شریف

نمی‌توان ادعا کرد که افغانستان تیر خلاص را به دوران برتری ایالات متحده در صحنه بین‌المللی زد. مشکل اصلی آمریکا دو قطبی شدن سیاست در داخل کشور است. با سقوط دولت تحت حمایت ایالات متحده و مشاهده تصاویر مربوط به تلاش افغانها برای فرار از کابل، برگ تازه‌ای از تاریخ جهان ورق خورد، برگی که نشان دهنده پشت کردن آمریکا به جهان است. واقعیت این است که پایان دوران برتری این کشور از مدتها قبل آغاز شده بود. اما دلایل اصلی از دست رفتن جایگاه آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت جهان بیشتر داخلیت تا بین‌المللی. قطعاً ایالات متحده تا مدتها یکی از قدرتهای بزرگ جهان خواهد ماند لیکن میزان نفوذ آن بیشتر بستگی به توانایی کشور در حل مشکلات داخلی خود خواهد داشت تا سیاست خارجی.

دوران برتری کامل ایالات متحده در جهان کمتر از ۳۰ سال طول کشید، از فروپاشی دیوار برلین در سال ۱۹۸۹ میلادی تا بحران مالی سالهای ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹. در این دوره آمریکا از برتری کامل و بیچون و چرا برخوردار بود، اوج غرور کاخ سفید نشینان سال ۲۰۰۳ بود وقتی که دستور حمله به عراق صادر شد. قرار بود کل خاورمیانه بر مبنای خواست آمریکا بازسازی شود.

ارزیابی ایالات متحده از میزان تاثیر قدرت نظامی برای ایجاد تحول در صحنه سیاسی غلط از آب درآمد، در هر حال دهه اول قرن جدید میلادی در شرایطی به پایان رسید که از یک طرف ابرقدرت جهان در دو جنگ گیر افتاده بود و از طرف دیگر با بحران مالی در صحنه بین‌المللی مواجه بود که حاصل سیاست‌های اقتصاد آزاد و جهانی شدن به رهبری این کشور بشمار می‌رفت. در طول تاریخ، جهان تک قطبی به این میزان کمتر مشاهده شده بود. از این به بعد با قدرت گرفتن چین، روسیه، هندوستان و اروپا نسبت به آمریکا، جهان آرام آرام به سمت چند قطبی پیش رفت.

انتظار نهمورد اتفاقات اخیر در افغانستان در درامد تاثیر چندانی بر ژئوپلیتیک جهان داشته باشد. در سال ۱۹۷۵ میلادی، ایالات متحده پس از شکستی تمام عیار نیروهای نظامی خود را از ویتنام بیرون کشید. لیکن موفق شد تنها در یک دهه جایگاه خود را به عنوان قدرت برتر جهان مستحکم کند.

جامعه آمریکا به شدت دو قطبی شده است و دیگر در مورد هیچ موضوعی اتفاق نظر وجود ندارد. این جدایی اجتماعی با مواردی چون سیاست‌های مالیاتی و حق سقط جنین آغاز و سپس به بحران هویتی کشیده شد. در عصر حاضر پاشنه آشیل دموکراسی مدرن خواسته گروه‌های مختلف اجتماعی برای ایفای نقش بیشتر در اداره کشور است. انتظار معرفت تهدیدات خارجی موجب وقایع اجتماعی و کاهش اختلافات شود لیکن بحران کووید ۱۹ نیز موجب عمیق شدن فاصله بین طبقات اجتماعی در آمریکا شد به طوری که استفاده از ماسک و حتی واکسیناسیون بیشتر از اینکه اقدامی پیشگیرانه در راستای سلامت عمومی باشد، به یک نشانه سیاسی تبدیل شده است.

چنین منافعاتی سرتاسر زندگی مردم آمریکا در ایالت‌های طرفدار دو حزب اصلی را فرا گرفته است. هویت مدنی که ایالات متحده را به عنوان یک دموکراسی با تنوع نژادی گسترده متمایز می‌کرد جای خود را به اختلافات عمیق اجتماعی داده است. بدین ترتیب این سوال دوباره در ذهن مردم آمریکا پیش آمده که ایالات متحده بر ستون برده‌داری استوار است یا مبارزه برای آزادی، چنین تناقض عمیقی از نوع نگاه دو بخش جامعه ناشی می‌شود. بخشی انتخابات توماس سال گذشته را رقابتی‌ترین و سالم‌ترین پدیده و گروهی دیگر آن را یک تقلب بزرگ برای انتخاب رئیس جمهور فاقده مشروعیت می‌دانند.

در دوران جنگ سرد تا اوایل قرن اخیر اکثریت مردم آمریکا با ایفای نقش رهبری سیاسی این کشور در جهان موافق بودند. دخالت نیروهای نظامی ایالات متحده در جنگهای بیهیایان عراق و افغانستان باعث مخالفت بسیاری از مردم این کشور با حضور نظامی در نقاط برتیش جهان از جمله خاورمیانه شد.

دو قطبی شدن جامعه تاثیرات مستقیم بر سیاست خارجی آمریکا گذاشت. در دوران اوپاما، جمهوریخواهان خواستار مقابله جدی با روسیه بوده و از دموکرات‌ها انتقاد می‌کردند که نگاه آنها به بوتین و رفتن به دنبال توافق با وی ساده‌انگارانه است. ترامپ شرایط را وارونه کرد و علناً آغوش خود را برای بوتین باز کرد. امروز نیمی از جمهوریخواهان بر این عقیده‌اند که خطر دموکرات‌ها برای آمریکا جدتگر از روسیه است.

اما در رابطه با چین اتفاق نظر بیشتری در جامعه آمریکا مشاهده می‌شود. بیشتر جمهوریخواهان و دموکرات‌ها چین را خطری برای ارزش‌های دموکراتیک خود می‌دانند. آزمایش اصلی برای سیاست خارجی آمریکا عکس‌العمل این کشور در صورت دخالت مستقیم چین در تایوان است. آیا ایالات متحده حاضر است جان سربازان خود را برای حفظ استقلال این جزیره به خطر بیندازد؟ یا چنانچه روسیه اوکراین را اشغال کند، آیا آمریکا حاضر است در مقابل این کشور بایستد؟ اینها سوالاتیست که جواب ساده‌ای ندارد اما در صورت بروز چنین حوادثی انتظار می‌رود مردم آمریکا منافع ملی را بر مبنای خطوط سیاسی تعریف کنند.

دو قطبی شدن تاکنون نیز ضربه مهلکی به نفوذ آمریکا در صحنه بین‌المللی وارد کرده است. جوزف نای، کارشناس پراوازه سیاست خارجی، معتقد است آنچه مردم سراسر جهان را به ایالات متحده جذب می‌کند در واقع قدرت اجتماعی و نهادی در این کشور است که آن را «قدرت نرم» می‌نامند. این جذابیت به شدت کاهش یافته است. به سختی می‌توان کسانی را یافت که معتقد باشند در سالهای اخیر نهادهای دموکراتیک آمریکا خوب عمل کرده‌اند. یکی از بارزترین ویژگی‌های دموکراسی قابلیت انتقال قدرت پس از انتخابات است. آرمونی که جامعه آمریکا در آن ناموفق بود.

بزرگترین اقتضاح سیاسی دولت بایدن در دوره ۷ ماهه خود، شکست اطلاعاتی و بهیرنامه‌گی در مواجهه با سقوط سریع دولت افغانستان رقم خورد. البته ممکن است زمان ثابت کند که تصمیم دولت آمریکا در خروج نیروهای خود از این کشور در راستای منافع ملی بوده است. جو بایدن بر این عقیده است که برای تمرکز بیشتر بر چین و روسیه، خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان امری ضروری بود. البته باراک اوباما نیز در انتقال مرکز ثقل سیاست خارجی آمریکا از خاورمیانه به شرق آسیا موفقیتی بدست نیاورد.

به نظر می‌رسد دولت آمریکا قادر نخواهد بود برتری خود را در جهان فقلی حفظ کند و به تقویت و توسعه همکاری با متحدان خود بسنده کرده و در مسیر حفاظت از ارزشهای غرب گام بر دارد. رسیدن به این هدف بیشتر از اینکه به اتفاقات اخیر در کابل مرتبط باشد، در گرو بازیابی و تقویت هویت ملی در جامعه آمریکا است.

(Visited 1 times, 1 visits today)

لینک کوتاه مطلب : <https://jahaneghtesad.com/?p=151834>

گروه اقتصاد و توسعه